بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 25 فروردین 1394

یک نکته ای من در جلسه قبل یادم رفت عرض کنم آن این است که ما از انوار الفقاهه آقای مکارم نقل کردیم آن عبارت ما ترک من حقٍ أو مالٍ فهو لوارثه را ایشان آورده اند ایشان آورده اند ولی ذیل آن اشاره می کنند که مصححین گفته اند که این وجود خارجی ندارد و امثال اینها. این ذیل را هم دارند. اصلا در این تصحیحات کتاب ها این خاصیت را دارد که خب این جور عبارت هایی که مشهور شده است در السنه فقها و اصلی در مصادر حدیثی نباشد مشخص باشد. این است که در حواشی خیلی از کتاب ها این مطلب است در الفقه علی مذهب اهل البیت همین مطلب را آورده است. در حاشیه کتاب های مختلفی که تصحیح کرده اند به این مطلب اشاره کرده اند و در این فقه الصادق آقای روحانی منهاج الفقاهه آقای روحانی در کتاب های دیگری این مطلب هست ولی در کتب قدیمی این مطلب نیامده است. خب بگذریم

بحث ما در مورد حبوه هست یکی از فتواهای اختصاصی شیعه این است که ولد اکبر بعضی از اموال پدرشان مخصوص ولد اکبر است. در بحث حبوه هست. هیچ یک از فقهای عامه هم موافق با شیعه در این مسئله نیستند. ولی خب روایت های کالمتواتر ما داریم که این حبوه را ثابت کرده است.

در مورد حبوه من یک مروری کردم در بحثی که مرحوم صاحب جواهر در جواهر جلد 29 صفحه 127 دارند مروری که کردم مسائلی که در مورد حبوه هست فهرست وار در چند بند یادداشت کرده ام این مسائل را عرض می کنم ما در مورد اینها اول روایات را می خوانیم بعد این نکاتی را که هست را در موردشان بحث می کنیم. اول مسائل مختلف را می گویم که هنگامی که روایات را می خوانیم این نکات مد نظر باشد. یکی اول حکم حبوه. آیا حبوه واجب است یا مستحب؟ چون مرحوم ابی الصلاح حلبی در کافی صفحه 371 تعبیر می کند من السنه ان یحبی، تعبی من السنه که ظاهرش این است که مستحب است واجب نیست. خب این یک بحث.

بحث دوم اینکه آیا حبوه علی سبیل المجان هست یا بالقیمه است. یعنی آن چیزی که اختصاص دارد به حبوه آیا فقط عین مال است ولی قیمتش را باید از سایر ورثه کم بشود یعنی از ولد اکبر از میزان ارث آن کم شود یا نه، اصلا اینها مال ولد اکبر هست. ارث بعد از کنار گذاشتن این قسمت ها تقسیم می شود. خب مرحوم سید مرتضی قائل هست که حبوه علی سبیل المجان نیست بالقیمه هست و استدلالاتی هم می کند که در موردش صحبت خواهیم کرد. مرحوم سید مرتضی هم در انتصار این مطلب را دارد صفحه 582 هم در رسائل المرتضی جلد 1 صفحه 258 ایشان در آنجا هم دارد که حبوه علی سبیل المجان نیست این حق دارد ولد اکبر که پول این اشیائ را بدهد و این اشیاء را به خود اختصاص دهد. این هم دو مطلب. مطلب سوم اینکه شرایط ثبوت این حکم و خصوصیاتش بند دوم مسائل مربوط به حبوه این هست. در این بند هم ما دو نکته یادداشت کرده اند. یکی اینکه آیا شرط این هست که ترکه به مقدار حبوه نباشد بعضی ها گفته اند که در صورتی حبوه به ولد اکبر اختصاص دارد که میت مال های زیادی دارد یا مال دارد یک قسمتی از مال او این هست. ولی اگر مال او منحصر باشد به محبوّ بها نسبتی که محبوّ هست اینها به ورثه نمی رسد. حالا خصوصیاتی که در مورد این شرط هست و اینها هم این هم یک مسئله دیگر. مسئله دیگر اینکه رابطه حبوه با کفن و دین و وصیتی که مقدم بر میراث هست چه شکلی است؟ آن هم یک سری بحث هایی در موردش هست. این هم بند دوم مسائل مربوط به حبوه.

ج: مسائل مربوط به حبوه ما یحبی به هست. اینکه چه چیزی به ولد اکبر اختصاص پیدا می کند. این در این قسمت هم دو تا فرع یعنی دو موضوع مطرح است یکی اینکه اصل ما یحبی به چیست چه اعیانی، اعیان محبی به ها هست این یک مطلب و مطلب دوم اینکه اگر اعیان محبوّ بها متعدد بودند این حکم مسئله چیست. این هم دو مسئله

مسئله بعدی بند بعدی شرایط محبوّ است.

د: شرایط محبوّ. در شرایط محبوّ هم من چهار تا شرطی که در جواهر مطرح کرده است را یادداشت کردم. یکی اینکه شرط ذکورت و مراد از ولد اکبر چیست و در جایی که ولد اکبر متعدد باشند حکم مسئله چیست. این یکی. دوم اشتراط بلوغ محبوّ. آیا حتما باید محبوّ بالغ باشد یا اگر صغیر هم باشد حکم ثابت است؟ مطلب سوم اینکه آیا شرط هست که محبوّ سفیه و فاسد الرأی نباشد همچین شرطی نیست. مطلب چهارم این است که انفصاله حیا حال موت أبیه و عدمه، اگر محبوّ جنین بود هنوز به دنیا نیامده باشد بعد که به دنیا می آید ارث می برد ولی اگر ولد اکبر ما جنین بود مثلا خواهر دارد این ولد اکبر جنین بود حکم مسئله چیست. اینها فروع مسائل مختلفی که در حبوه هست که در جواهر مطرح کرده است و در موردشان صحبت خواهیم کرد. اول گفتم یک بار کل روایت های مسئله را بخوانیم بعد با این دیدگاه هایی که مسائلی که اینجا هست یک مقدار بحث های کلی روایات و بحث های سندی و این جور مسائل و فقه الحدیث آن صحبت کنیم و بعد برویم در مورد این خصوصیات مطرح کردن.

سوال: تعریف خاصی از حبوه نمی کنید؟

پاسخ: بعضی از مال هایی که اختصاص به ولد اکبر دارد. تعریف خاص دیگری ندارد.

خب این اصل این بحث. در صفحه 393 این جامع احادیث جلد 29 این چاپ بابی هست، باب ما یختص من الترکه بالولد الاکبر من الذکور و ان الاکبر من التوئمین اخیرا. این هم عنوان بابی هست باب 27 از ابواب میراث هست. خب روایت اول این هست عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ربعی بن عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام. در سند بحث قابل توجهی نیست مگر در مورد محمد بن خالد که محمد بن خالد را نجاشی ضعیف فی الحدیث ذکر کرده است و خب در مورد این گفته اند که ضعیف فی الحدیث معنایش ضعف خود شخص نیست و به امارات و ثاقت محمد بن خالد که در جای دیگر هست این تعبیر معارضه نمی کند بحث جدی ندارد. این سند در اعتبارش بحثی نیست. عن ابی عبدالله علیه السلام

قال اذا مات الرجل فسیفه

این روایت در کافی وارد شده است در تهذیب و استبصار هم از احمد بن محمد بن خالد شروع می شود که از کافی گرفته شده است و در فقیه هم وارد شده است نقل فقیه یک مقداری تفاوت دارد با بعض نقل های دیگر. حالا عبارت را بخوانیم

**إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَسَيْفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ كُتُبُهُ وَ رَحْلُهُ وَ كِسْوَتُهُ لِأَكْبَرِ وُلْدِهِ فَإِنْ كَانَ الْأَكْبَرُ ابْنَةً فَلِلْأَكْبَرِ مِنَ الذُّكُورِ**

خب این روایت توجه بفرمایید یک کلمه در کافی و تهذیب و استبصار بعد از و رحله و راحلته هم دارد. ولی و راحلته در نقل فقیه وارد نشده است. راحلته نسخه بدل رحله بوده است جمع بین نسخه بدل و نسخه اصلی شده باشد این احتمالش هست. اما خود رحل هم مراد از رحل چیست؟ خود آن هم باید در موردش صحبت کنیم آیا مثلا رحل مصحف است که جزو شئون مربوط به مصحف است یا رحل یعنی چیزهای مربوط به رحل شتر و امثال اینها. اگر رحل مربوط به مصحف باشد آن راحلته هم نباشد اصلا آن چیز مهمی نیست ممکن است ما روایت هایی که مصحف را ذکر کرده است بگوییم مراد از مصحف، مصحف و آن چیزهایی که مربوط به مصحف است. رحل مصحف هم داخل در آن باشد. اگر رحل را معنای دیگر کنیم طبیعتا باید دید که این را با سایر روایات چگونه جمع کرد. این یک نکته.

نکته دوم اینکه در این روایت ملاحظه فرمایید یک سری تعبیرات مفرد است. سیف، خاتم، مصحف مفرد است. کتب و کسوه جمع است. کسوه جمع کساء هست و این دو نکته.

نکته سوم اینکه در این روایت کلمه کتب وارد شده است در کلمات فقهاء هیچ ذکری از کتب نیست. حالا آن کلمات فقها را بعدا هم اشاره می کنم. و کما اینکه ذکری از رحل هم نیست. حالا رحل اگر به معنای مصحف باشد و جزو چیزهای مصحف باشد که هیچی. ولی علی ای تقدیر بحث کتب نیست حالا این را باید ببینیم چه کار کنیم در روایات فقها و این روایت چگونه باید این روایت را در موردش مطرح کنیم. خب این یک روایت.

روایت دوم روایت کافی محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر عن ربعی بن عبدالله عن ابی عبدالله علیه السلام

این ها از ربعی است و بعید نیست که اینها همان یک روایت باشند و یک مقداری در نقل آن چیز شده است. حالا یک مقداری تفاوت هایی ولی در نحوه نقل دارد که باید ببینیم این تفاوت ها را چه می شود کرد. تعبیر روایت این است

**إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ فَلِلْأَكْبَرِ مِنْ وُلْدِهِ سَيْفُهُ وَ مُصْحَفُهُ وَ خَاتَمُهُ وَ دِرْعُهُ**

اینجا درع مطرح کرده است. خب آن جا کسوه مطرح کرده بود. حالا درع به چه معنا است؟ درع یکی به معنای لباس جنگی مطرح است یکی درع به معنای بعضی از لباس ها به خصوص لباس های زنانه را بعضی هایش را درع تعبیر می کنند. اینکه مراد از درع چیست این را داشته باشید در نحوه جمع بین روایات مهم است. خب این هم دو روایت. روایت قبلی از جهت سندی بحث جدی ندارد. محمد بن اسماعیل شیخ کلینی را محمد بن اسماعیل نیسابوری هست و در وثاقت او با توجه به اکثار روایت کلینی بحث جدی نیست روایت معتبر است و بحثی نیست. روایت بعدی. حالا تفاوت های ریزه کار یکه فللأکبر من الذکور مهم نیست آن تفاوت ها خب اصل روایت را گاهی اوقات به خصوص راوی اش ابن ابی عمیر است که ابن ابی عمیر به دلیل اینکه کتاب هایش فراموش کرده است به دلیل اینکه از حفظ روایات را نقل می کرده است اصل مضمون کلی روایت در خاطرش مانده است و اینکه حالا چیز نیستند تنافی ندارند این تکه ای که او نقل کرده است و این تکه ای که حماد بن عیسی نقل کرده است. روایت بعدی باز هم در کافی و تهذیب و استبصار وارد شده است.

**علی بن ابراهیم عن ابیه عن حماد بن عیسی عن حریز عن ابی عبدالله علیه السلام**

خب سند بحثی نیست خب ابراهیم بن هاشم را قدما تعبیر حسنه می کردند. متأخرین ابراهیم بن هاشم را صحیحه تعبیر می کنند این روایت بحث سندی جدی ندارد. متن روایت این است

**إِذَا هَلَكَ الرَّجُلُ فَتَرَكَ بَنِينَ فَلِلْأَكْبَرِ السَّيْفُ وَ الدِّرْعُ وَ الْخَاتَمُ وَ الْمُصْحَفُ-**

کلمه درع باز در اینجا هست این درع چیست اگر درع مراد لباس باشد و مراد اشاره به همان کسوه و ثیاب امثال اینها باشد این دقیقا مطلبی می شود که بسیاری از فقها به این تعبیر آورده اند. این چهار تا تعبیری است که در کلام بسیار از فقها سیف و ثیاب و خاتم و مصحف ذکر می کنند ولی درع به معنای درع جنگی آن یک بحث دیگر است که آن هم به یک معنا جزو ثیاب ممکن است تلقی شود ولی ثیاب علی وجه الاطلاق اگر گفته شود شاید به او انصراف نداشته باشد. البته این نکته را عرض کنم کلمات فقها اصلا ثیاب را نیاوردند. بعضی ها اقتصار کرده اند اما من نرسیدم تمام کلمات را جمع بندی کنم کلمات قدما را لا اقل گفتم بعضی ها ثیاب بدنه خاتمه سیفه و مصحفه به این تعبیر دارند. بعضی ها سیف خاتم مصحف دارند. بعضی ها ثیاب و سیف و مصحف دارند خاتم ندارند. این روایت اگر درع را ممکن است درع را جزو ملحقات سیف کسی بگیرد بگوید این هم کأنه اگر درع مراد درع جنگی باشد جزو ملحقات سیف هست آن هم کأنه یکی از شئونات جنگی شخص است که شمشیر و زره با هم دیگر یکی تلقی شود. شمشیر را بگوییم اعم از شمشیر و ما یلحق به من الدرع تلقی شود. اگر او باشد سیف و درع و خاتم و مصحف شبیه بعضی از کلمات فقهای دیگر می شود. حالا این را بعد جمع بندی اش را بعد عرض می کنم. این هم این مطلب. دعائم الالسلام هم همین تعبیر را آورده است ولی می گوید روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیه السلام، حالا این را فراموش کردم این فان حدث به حدثٌ فللأکبر منهم، این یعنی چه؟ یک جور این است که اینها مال فرزند بزرگ است اگر فرزند بزرگ از دنیا رفت یعنی قبل از پدرش فرزند بزرگ از دنیا رفت اکبر از باقی مانده ها، یک جور دیگر این است که نه، می گوید این مال فرزند بزرگ است و بعد فرزند بزرگ هم از دنیا رفت اکبر از اولاد او. دعائم الاسلام آن معنای اول را فهمیده است که شاید هم اظهر باشد آن معنای اول. می گوید

**فَإِنْ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ فَهُوَ لِلَّذِي يَلِيهِ مِنْهُمْ**

کسی که در رتبه بعد اینها قرار دارد ظاهرا یلیه منهم یعنی اکبر بعد از ان اکبر. یعنی به ترتیب سن که اینها را در نظر بگیریم اگر ان بزرگ مشکلی برایش پیش آمد و از دنیا رفت بزرگ بعدی. خب این هم این روایت.

**اما روایت بعدی روایتی است که مرسله است. علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابن اذینه عن بعض اصحابه عن احدهما ان الرجل اذا ترک سیفا و سلاحا فهو لأبنه و ان کان له بنون فهو لأکبر.**

البته این روایت مفهوم ندارد که غیر از سیف و سلاح چیزهای دیگر چیز هست. در موضوع سیف و سلاح می گوید سیف و سلاح مال ولد اکبر است. این هیچ با این منافات ندارد که غیر از سیف و سلاح ثیاب و مصحف و خاتم هم در آن باشد.

این روایت با روایت بعدی ظاهرا یکی هست. روایت بعدی هم قسمتی از این روایت این روایت قبلی علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر بود روایت بعدی تا ابن ابی عمیر آن مختلف است ولی از ابن ابی عمیر به بعد تقریبا یکی است حالا توضیح می دهم. روایت بعدی این است

**علی بن حسن بن فضال عن علی بن اسباط عن محمد بن زیاد بن عیسی.**

محمد بن زیاد بن عیسی همان ابن ابی عمیر است.

**عن ابن اذینه**

تا اینجایش هم یکی است به جای عن بعض اصحابه اسم چهار نفر از اصحاب امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام را آورده است.

عن زراره و محمد بن مسلم و بکیر و فضیل بن یسار عن احدهما علیهم السلام أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَرَكَ سَيْفاً أَوْ سِلَاحاً فَهُوَ لِابْنِهِ فَإِنْ كَانُوا اثْنَيْنِ فَهُوَ لِأَكْبَرِهِمَا

علی بن اسباط قبل از اینکه ابن ابی عمیر کتبش را دفن کند این روایت را از ابن ابی عمیر شنیده است چون ابن ابی عمیر شرح حالش را شنیده اید که کتبش را دفن کرده بوده است و یا در طاقچه ای گذاشته بوده است و بعد که زندان می رود باران می آید و آن کتاب هایش از بین می رود بعد از آن ابن ابی عمیر از حفظ روایات را نقل می کرده است از آن چیزهایی که روات قبل از دفن کتب از او شنیده بودند. یک اجازه ای از ابن ابی عمیر در دست هست که قدیمی ترین اجازه ای که من به آن برخورد کردم اجازه ای است از ابن ابی عمیر. به شاگردش اجازه می دهد که همه چیز را به شما اجازه می دهد قبل دفن کتبه و بعد دفن کتبه. این اشاره به این است که همه اینها را به شما اجازه می دهم که من این را اشاره می کردم در بحث اجازات که اجازه همیشه به یک شیء مشخص نبوده است. اجازه به یک چیز کلی که این می گوید چه کتاب هایی که قبلا دفن کردم و الآن یادم نیست چه آنهایی که روایت هایی که بعد از دفن کتب و امثال اینها هست. خیلی اجازه خوب و جالب توجهی است. الآن یادم رفته که فلاح السائل بود کجا بود از یکی از کتب بنی طاووس من در آن بحث مشیخه و طرق و نقش مشیخ و طرق و اینها در بحث تعویض اسناد هم این را اورده بودم این خیلی مهم هست دو اجازه از قدما من به آن برخورد کردم یکی اجازه ابن داود قمی هست که آن هم در کتاب فرحه الغری بود آن این یکی را در یک کتاب دیگر است به نظرم فلاح السائل است. در کتب بنی طاووس است الآن یادم رفته است چه کتابی است. آن یکی فرحه الغری است از مزار ابن داود مطلبی نقل می کند که در پشت آن یک اجازه ای است آن اجازه را می آورد خیلی هر دو مطلب جالبی دارند. بگذریم!

خب این روایت دوم نقل دوم علی بن حسن بن فضال در آن هست که فطحی ثقه است علی بن اسباط را واقفی ثقه دانسته اند. خب حالا بحث است که آیا علی بن اسباط از وقف برگشته است یا خیر خب آن بحث ها هست. عن محمد بن زیاد بن عیسی بعدی ابن اذینه بقیه سند بحث جدی ندارد. آن بعض اصحابه که در آن طریق قبلی هست آن قابل تصحیح ذاتا نیست به دلیل اینکه ابن ابی عمیر مشایخ مستقیمش را ما تصحیح می کنیم اما مشایخ با واسطه اش لا یروون و لا یرسلون الا عن ثقه را شامل نمی شود بله اگر کسی مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد بگوید ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع است دیگر بعد از آن کار نداریم ولو روایت ضعیف باشد روایت معتبر باشد آن خب رو آن مبنا آن سند قبلی تصحیح می شود ولی عمده اش این است که سند بعدی که همان هست روایت یکی است روایت را درست می کند. خب

در ذهنم فلاح السائل بود فلاح السائل مرحوم سید بن طاووس

سوال:.

پاسخ: متنش هم یکی است آن سیفا و سلاحا است این سیفا أو سلاحا است که تفاوت خیلی جدی ندارد. خب به خصوص سیثفا و سلاحا یا سیفا أو سلاحا اگر باشد اینکه مثلا درع به معنای درع جنگی را هم شامل شود خیلی تقویت می کند. سیف یک خصوصیتی ندارد یعنی تمام سلاح ها و چیزهایی که از شئون چیزهای جنگی است آن چیز هایی که یک نوع اختصاصاتی دارد به شخص. معمولا شمشیر ها یک شمشیرهای خاص داشته اند اشخاص. شمشیر به ارث می رسیده است این در مواریث پیغمبر و انبیاء هم شمشیر های خاص پیغمبر ذو الفقار و امثال اینها در مواریث النبوه منتقل می شده است و الآن هم در اختیار حضرت مهدی صلوات الله علیه است. خب این هم این روایت. روایت بعدی در تهذیب هست

**علی بن حسن بن الفضال عن احمد بن الحسن عن ابیه عن حماد بن عیسی عن شعیب العقرقوفی قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل یموت ماله من متاع بیته قال السیف**

این روایت فقط کلمه سیف را ذکر کرده است و بعد دارد

**و قال المیت اذا مات فان لأبنه السیف و الرحل و الثیاب ثیاب جلده**

ظاهرا دو تا روایت است. یعنی شعیب العقرقوبی هم السیف را از امام علیه السلام نقل می کند. نه اینکه در یک مجلس بودند می گوید امام علیه السلام در یک جا تعبیر کرد السیف و یک جای دیگر داریم المیت اذا مات فان لأبنه السیف و الرحل و الثیاب ثیاب جلده.

سوال:..

پاسخ: ذات میت دیگر.

سوال:...

پاسخ: عن الرجل یموت ماله من متاع بیته، یعنی کأنه چه چیزی از، گویا مراد این است که می خواهد بگوید که چه چیزی از بیت او مال شخصی خودش است که این مال شخصی خودش باید به کسی داده شود که عهده دار امور مربوط به خودش است. چون قضاء نماز و روزه اش را می کند این مال او است. این مال باید به ولد اکبر برسد که این ولد اکبر در ازای آن کاری که در حق، یا به این اعتبار یا به اعتبار اینکه به هر حال این جزو مال اختصاصی میت است که آن مال اختصاصی میت همیشه به فرزند بزرگتر می رسد. کأنه فرزند بزرگتر یک اختصاصی به پدر دارد و این از این جهت که تعبیر شده است.

خب البته این تعبیر من متاع بیته دارد. ممکن است ما بگوییم که فرض کنید ثیاب جلد، مصحف، اینها وسایل خانه نیستند. وسایل خانه یک چیزهایی هست که در خانه آویخته می شده است فرض کنید شمشیر یک گوشه خانه اویزان می کردند جزو وسایل اتاق است. به خلاف مثلا قرآن و امثال اینهآ،

سوال: می گذاشتند لب طاقچه...

پاسخ: متاع خانه تلقی نمی شده است. قابل جمع است خیلی منافات با چیز ها ندارد. انگشت چیزی است که دستش بوده است مصحف یک چیزی بوده است که همیشه با آن، آن که در اتاق کأنه آویزان بوده است یک موقعی جنگی پیش بیاید، متاع بیته کأنه آن چیزی که جزو لوازم اتاق است. به طور معمول جزو تزیینات اتاق است. این نکته ررا هم عرض کنم کلمه بیت به معنای اتاق است نه به معنای خانه. یک اشتباهی که گاهی اوقات می کنند خانه دار هست و بیت به معنای اتاق هست. این است که حاج آقا می فرمودند که این که در روایات هست که در بیوت انبیاء جنبا نمی شود وارد شد مراد از بیوت انبیاء اتاقی هست که اتاق اینها است. بنابراین از ائمه ما هم که حیا و میتا فرق ندارند مراد از اتاق، اتاقی هست که الآن کأنه اگر امام علیه السلام زنده بود آن اتاق کجا است؟ یعنی آن محوطه زیر ضریح که وقتی بسته می شود اتاق اشکال دارد و الا غیر از او سایر رواق ها و اینها جزو دار امام حساب می شود ولی بیت امام حساب نمی شود. این هم کأنه متاع بیته آن چیزی که جزو خصوصیات اتاق خواب است کأنه. معمولا در به خصوص محیط عرب آن شمشیر را بالای سرشان می گذاشتند جزو چیزهای تزیینات اتاق بوده است جزو ویژگی های این اتاق بوده است که همیشه با اتاق همراه بوده است. این است که اختصاص آن به سیف قابل جمع با روایات دیگر است. خیلی این نفی چیزهای دیگر را نمی کند. یعنی آن چیزی که به طور معمول در اتاق قرار می گیرد یا یک حادثه ای پیش بیاید که از اتاق کنده شود. به خلاف ثیاب. ثیاب جلد به بدنش هست می پوشد و بیرون می رود قران بر می دارد می خواند جزو متاع خانه ای که لوازم خانه تلقی نمی شود.

سوال:....

پاسخ: اتاق مخصوص خودش.

سوال: ان وقت دیگر ثیاب را هم شامل می شود. نه متاع بیت. متاعی که مربوط به

سوال: یعنی من لباسم را کجا می گذارم در این خانه می گذارم

پاسخ:نه این متاع بیت نیست. ولو اگر باشد در اتاق ولی خب می پوشد آن را. یعنی آن چیزی که می خواهم این را بگویم این روایت با روایات دیگری که ثیاب را اورده اند خاتم را آورده اند قرآن را اورده اند خیلی منافات ندارد قرآن متاع اتاق نیست خب بر می دارد می برد مسجد نمی دانم ثیاب را می پوشد و با آن بیرون می رود. شمشیر چیزی است که در اتاق نصب می شود و در یک شرایط ویژه ای بیرون آورده می شود. فرض کنید الآن شناسنامه یک چیزی است که جایش در صندوق خانه خانه است و یک شرایطی پیش بیاید از خانه ببرد بیرون. شمشیر هم یک همچین حالتی دارد. این است که این منافاتی با روایت های دیگری آن چنان ندارد که از این حذف استفاده می شود و قابل جمع است. بنابراین با تعبیر دیگری که در خود همین روایت هست که از سیف و رحل و ثیاب ثیاب جلده تنافی جدی ندارد. خب روایت بعدی این هست که از فقیه هست حالا آن روایت قبلی علی بن حسن بن فضال فطحی ثقه است و احمد بن حسن فطحی ثقه پدرش فطحی ثقه بوده است که موقع مرگ برگشته است همان بحث هایی که یک موقعی عرض کردیم. حماد بن عیسی و شعیب عقرقوفی هم ثقات هستند روایت موثقه است.

روایت بعدی

**روی حماد بن عیسی عن شعیب بن یعقوب عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام قال المیت اذا مات فان لأبنه الاکبر السیف و الرحل و الثیاب ثیاب جلده**

اینجا دیگر مصحف ندارد. رحل دارد ولی مصحف ندارد. این رحلی که در این روایت هست طبیعتا چون کلمه مصحف را ندارد مشکل است که ما رحل را به معنای رحل چیز بگیریم مصحف بگیریم اگر مصحف و رحل با هم بود خب یک بحثی. این رحل ظاهرش این است که رحل شتر و امثال اینها است. البته من این جوری می خواهم معنا کنم ببینید خیلی وقت ها گویا افراد یک رحل ویژه داشته اند که وقتی می خواستند سوار شتر شوند آن را زیر پایشان می انداختند و سوارش می شدند یک چیزی شبیه لباس خودشان، شبه لباس رحل تلقی می شده است. این جهاز شتر بوده است که بر می داشتند می گذاشتند خانه این چیز های اختصاصی این شکلی خودشان است. این نکته دارد این نکته را می خواهم بگویم که ما ممکن است روایت هایی که ثیاب را اختصاص داده است یا کسوه تعبیر کرده است را به یک معنای عامی بگیریم که رحل را هم شامل شود. یعنی جمع بین روایات به این جهت بگوییم که رحل در واقع یکی از ثیاب شخص است. رحل یعنی آن زیر انداز هایی که وقتی می خواهد سوار اسب شود زیر خودش می اندازد و بر می دارد می گذارد در جایگاه خودش که کسی دیگر حق سوار شدن آن را ندارد. یک نوع اختصاص به خودش دارد و امثال اینها. ثیاق و کسوه به یک معنای عامی ر حل را هم شامل شود.

سوال: روایت از ابی عبدالله بود

پاسخ: ابی بصیر عن ابی عبدالله. شعیب بن یعقوب عن ابی بصیر که خب ابی بصیر یحیی اسدی است علی وجه الاطلاق که تعبیر می شود. حالا طریق فقیه و علی بن حماد بن عیسی را الآن یادم نیست.

سوال:....

پاسخ: بله آن دیگر طریقش هم بحثی در صحت طریق نیست. خب این هم این. روایت بعدی روایت سماعه است.

**ابو القاسم جعفر بن محمد عن ابیه عن سعد عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن اخیه عن زرعه عن سماعه قال سألته عن الرجل یموت ماله من متاع البیت قال السیف و السلاح و الرحل و الثیاب جلده.**

این تعبیر عین همان تعبیر که در ذیل آن روایت شعیب عقرقوفی وارد شده است. عین همان است. و بعید نیست و آن قا اباعبدالله علیه السلام که آنها را می گوید آن اشاره به همین روایت سماعه باشد. و من احتمال می دهم که آن قال، آن تکه اش؛؛

حالا مگر بگوییم اینها همه شان همان روایت ابی بصیر هستند آن شعیب عقرقوفی آن سماعه هم چون ابی بصیر روایت زیاد دارد یکی از کسانی که از ابی بصیر و اینها همه اش یک روایت باشند و امثال اینها به هر حال تعبیر این جوری وارد شده است. آن روایت ابو القاسم جعفر بن محمد ابن قولویه است عن أبیه، خب ابن قولویه صاحب کامل الزیارات که خب بحثی در اعتبار و وثاقت و جلالتش نیست. عن أبیه محمد بن قولویه که کان من خیار اصحاب سعد که از آن وثاقتش استفاده می شود. سعد بن عبدالله، احمد بن محمد که سعد نقل می کند احمد بن محمد بن عیسی است عن الحسین بن سعید عن أخیه حسن بن سعید عن زرعه که واقفی ثقه است عن سماعه که سماعه به نظر ما امامی ثقه است ولی خب به خاطر وجود زرعه در سند روایت می شود موثقه. حالا اگر عن ابی بصیر هم در سند بگوییم بوده است و امثال اینها خیلی تفاوتی در سند ایجاد نمی کند چون ابی بصیر بنا بر تحقیق امام ثقه جلیل القدری هست. خب بقیه روایات باشد انشاءالله فردا بخوانیم و در مورد نحوه جمع بین این روایات و اینکه حبوه واجب است یا مستحب یک مقداری وابسته به این بحث است که آیا این روایات اختلافاتی که در انواع حبوه دارند این اختلافات به اندازه ای هست که قرینه بر استحباب باشد یا این نیست؟ چون عمدتا خیلی وقت ها اختلاف روایات را در خصوصیات قرینه بر استحباب می گیرند و الا دلیل عمده دیگری بر استحباب ما نداریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد